

ANTHONY CARO

آنتونی کارو

فلز، خلاقیت، مجسمه
مجسمه، خلاقیت، فلز



آرزو آراین نژاد

● آموزشها و تعالیم
«کارو» تا
حد بسیار زیادی
بر روی
نسلی که
آن را
تحت عنوان
«مجسمه سازی
جوان انگلیسی»
معرفی می کنیم
تأثیر
گذاشت.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

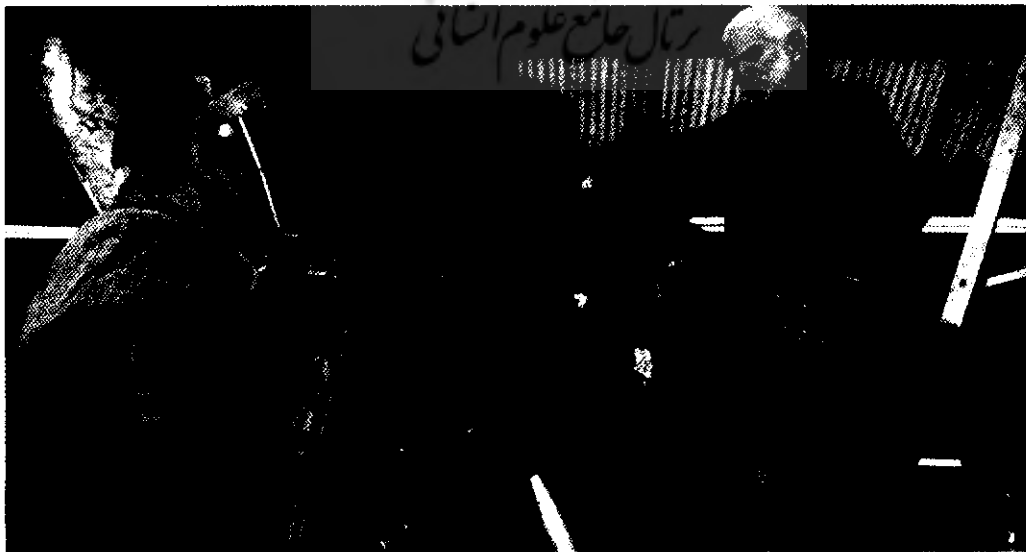


ANTHONY CARO

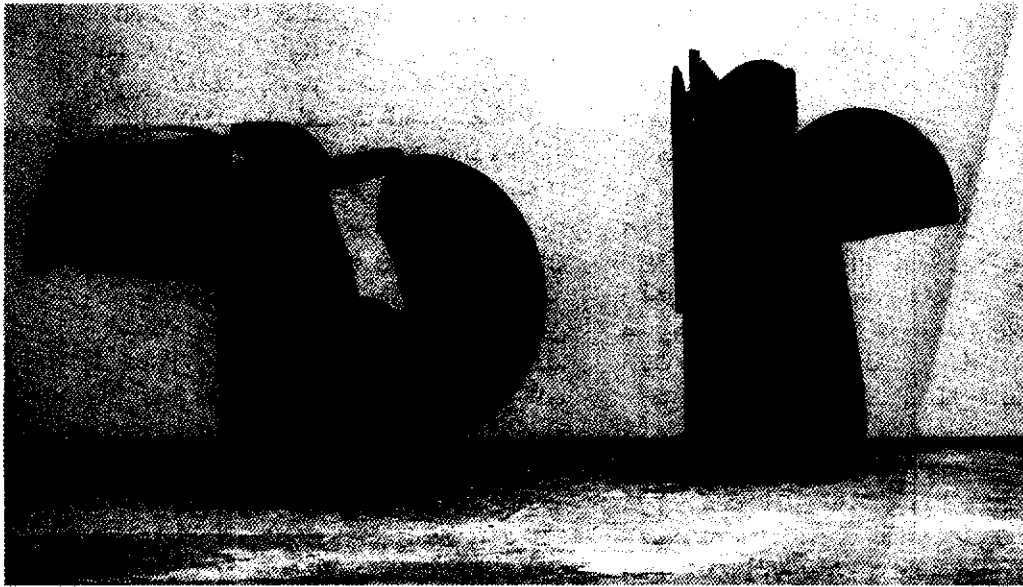
تأثیر گذاشت که بر جایگاهی که امروزه در صحنه بین‌المللی به او داده‌اند. گیرینبرگ که هرگز با هنرمندان اروپایی رفتار ملایمی نداشت همیشه تأکید می‌کرد که کارو، بعد از دیوید اسمیت (۱۳)، امانت‌دار این سبک از مجسمه‌سازی (۱۴)، ابداع‌شده مبتکران و خلاقان (۱۵). پیکاسو (۱۶). گنزالز (۱۷) و کسی که با لوازم و مصالح صنعتی افکار و احساسات خود را بیان می‌کند، است. به عقیده این منتقد آمریکایی کارو کاربرد جوش و لحیم را از اسمیت به یادگار گرفت. گیرینبرگ صریحاً اعلام می‌کند که مجسمه‌های کارو کاملاً آبستره و در ارتباط با فضایی متفاوت هستند. در مجاورت منزل او یک اصطبل قدیمی به یک گاراژ تغییر یافته بود و در این فضای محدود کارو اولین شاهکارهای خود را خلق کرد. نمونه‌هایی از گل‌رس یا گچ با طرز ساختی گویا و پرمعنی، ایستاده و محکم بر روی زمین که یادآوری می‌کرد از سال ۱۹۵۱ تا ۱۹۵۳ کارو معاون و یار هنری مور (۱۸) بوده است. این روند قبل از اولین توقف او در آمریکا و مواجه شدنش با شاهکارهای دیوید اسمیت بود. زمانی که مجسمه‌ساز انگلیسی به نوبه خود مشغول کار کردن با فلز شد و از فرمهای کامل اجتناب کرد. لازم به ذکر است که در زمان فوت اسمیت در سال ۱۹۶۳، کارو مالک روی هم رفته چند تن اضافات فلز می‌شود که به پاس احترام برای او کارو این توده آهن را به لندن برمی‌گرداند و در حیات منزل خود انبار می‌کند. انبار مجاور از آن پس بسیار کوچک می‌شود، اما کارو به همان اندازه که با لوازم و ابزار کار خود ماعنوس است و با آنها ارتباطی ناگسستگی دارد سعی می‌کند یادگارهای اسمیت را پیش چشمانش نگه‌داری کند تا بتواند به آنها رسیدگی کرده و همان ارتباط و انسی را که با تولیدات خودش دارد با آنها نیز برقرار

آنتونی کارو (۱) یک لندنی است که طبق رسم و سنت به او آقا یا ارباب (۲) می‌گویند و این برای یادآوری شخصیت یک هنرمند است که ملکه انگلستان در سال ۱۹۸۷ به او لقب شوالیه را اعطا کرد. اگر اغلب برای او مسافرتی پیش بیاید و یا این که مرتباً برای کار به کارگاهی که در نیویورک (۳) تأسیس کرده بود، او را باید در «هامپ استد» (۴) ملاقات کرد. محله‌ای که از قرن هجدهم هنرمندان و روشنفکران را جذب خود کرده است. اقامتگاه بزرگ او در «فلانگ بوکلین» (۵) در میان یک باغ گل و یک حیاط سنگ فرش شده واقع است. جایی که او طبق عادت کارهای جدیدش را در آنجا قرار می‌دهد. با این احساس راحتی و آرامشی که در او می‌بینیم و همیشه در «آلبیون» (۶) قدیمی نیز همراهش بوده، متوجه می‌شویم که او دوست دارد در میان شاهکارهای افرادی زندگی کند که برایش عزیزند. بر روی میزها چندین ماکت (۷) کوچک از مجسمه‌هایی که متعلق به شاگردانش هستند به چشم می‌خورد.

در اینجا لازم است بدانیم آموزشها و تعالیم «کارو» تا حد بسیار زیادی بر روی نسلی که آن را تحت عنوان «مجسمه‌سازی جوان انگلیسی» (۸) معرفی می‌کنیم تأثیر گذاشت. بر روی دیوارها نقاشیهای همسر او «شیلا گیرلینگ» (۹) به چشم می‌خورد که هیچ‌گاه از نگاه منتقدان پوشیده نبوده است. تابلوهای دیگری از دوستانش «کنت نولاند» (۱۰) و «ژول الیتسکی» (۱۱) نیز زینت بخش دیوارها است. و در کنار آنها طرحهای منتقد آمریکایی «کلمان گیرینبرگ» (۱۲) به چشم یک بازدیدکننده دقیق مؤثرتر و برجسته‌تر به نظر می‌رسند. ملاقات او در پایان سالهای پنجاه بر روی دوش و راهروی آینده «کارو» به همان اندازه



ANTHONY CARO

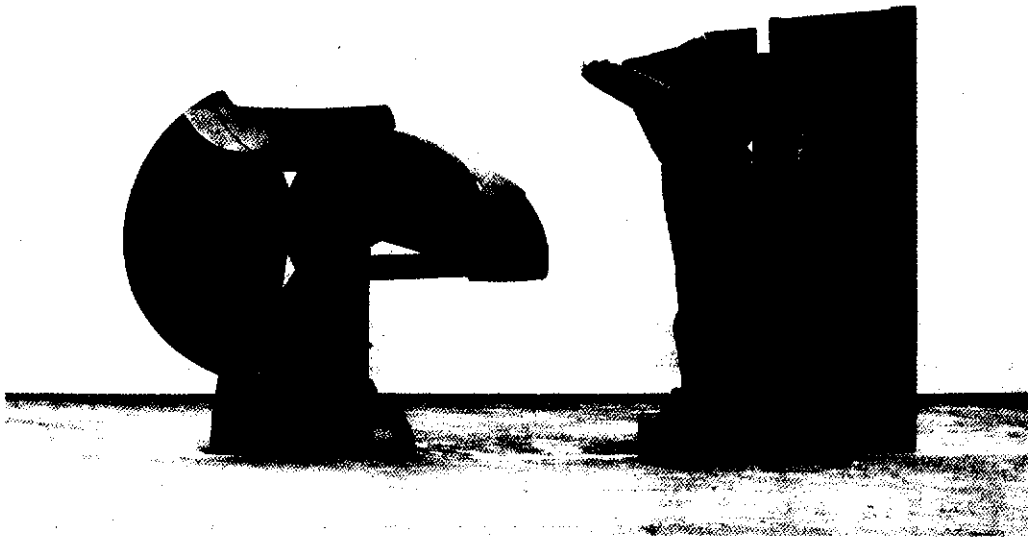


هنگام وارد شدن به ساختمان سرو صدای فلز با آهنگ «دون ژوان» (۲۲) موزارت (۲۳) به گوش می‌رسد. موسیقی جایگاه اختصاصی و ویژه در زندگی و شاهکار کارو اشغال کرده است. اغلب بین شاهکار او و موزیک آبنسره (۲۴) ترین هنرها، شباهت وجود دارد. او دربارهٔ مجسمه‌سازی می‌گوید: من سعی کردم همه «رفرنسها» (۲۵) را خارج کنم و با مرتب کردن اجزای متفاوت یک مجسمه مانند تنهای موسیقی مجسمه‌ای کاملاً آبنسره بسازم. مانند موسیقی که توصیف احساسات و هیجانات است. دوست دارم مجسمه من نیز از طریق لوازم و مصالح مادی بتواند شور و هیجان را انتقال بدهد. مجسمه‌ها به طور قطع بر روی زمین کارگاه ساخته شده‌اند، اما الحان موسیقی که کار کارو را همراهی می‌کنند این تصور را ایجاد می‌کند که قطعات و لوازم حالتی شناور در محیط

سازد. کارو شب هنگام را برای کار کردن در کاراژ قدیمی انتخاب می‌کند تا در وضعیتی راحت و آسوده به ساخت و ساز بپردازد. مجسمه‌هایی بر اندازه‌های بسیار کوچک که آنها را «قطعات مین» (۱۹) می‌نامند. حضور این مجسمه‌ها در کار کارو در پایان سال شصت خود را نشان داد و امروزه آنها را نزدیک به ۵۰۰ عدد می‌دانند. مقصود از این کارهای کوچک ماکتها نیستند، بلکه شاهکارهایی‌اند که بر ردهٔ کارهای عالی کارو محسوب می‌شوند. این مجسمه‌ها کاملاً فرم میزی را که روی آن قرار دارند به خود می‌گیرند حتی اگر بعضی از اجزای آن از لبهٔ افقی سطح میز بگذرند. این کار به منزلهٔ یک فعالیت شخصی و سرگرمی محسوب می‌شود. کارگاه جدیدی که کارو از بیست سال پیش تاکنون در آنجا کار می‌کند از شهر «کامدان» (۲۰) تا «هامپ استد» چند دقیقه‌ای بیشتر

فاصله ندارد. کارگاه واقع در محیطی از خطوط راه آهن، کانتورهای لوکوموتیو و انبارهای وسایل نقلیه و شرکت‌های کوچک صنعتی است. این مکانی که کارو برای کار انتخاب کرده است با محیط خود همخوانی دارد چون اگر کسی به کارگاه او برود تصور می‌کند در یک کارخانه ایستاده تا در یک کارگاه هنری. این کارخانه همان قدر که مانند یک صحنهٔ اپرا و نمایش همراه با موسیقی (۲۱) است، به مانند دخمه‌ای است پر از پروانه‌های رنگی متعلق به همان عصر. در





● همه کار
و تلاش
کارو
در
کارگاه او
با یک
چیز
مواجه
است:
گویا
کردن فلز
و
معنی
دادن به
آن

خود دارند.

اغلب اتفاق می افتد که دوازده مجسمه همزمان در حال اجرا شدن هستند و در بیشتر مواقع کلیه مراحل پیشرفت، از برشها و جوش و لحیم اولیه تا فرم نهایی و پولیش آنها، عالی و شکفت انگیز است. در آنجا، این هنر کامل و بدون نقص که کاملاً مادی و قابل لمس به نظر می رسد و امروزه به عنوان هنر کارو شناخته می شود، در نظم و هماهنگی قطعات فلز قابل درک است، شکل و فرم مجموع مجسمه ها درست در زمانی که آنها را درمی یابیم تغییر می کند، در نگاه اول اجزایی خشک و سنگین به نظر می آیند، اما به لحظه ای می رسیم که حالتی سبک و غیرمادی در این شاهکار به باطن واقعی مبدل می شود.

آنتونی کارو کسی است که به کار سخت و مداوم اعتقاد دارد و نسبت به کلمه الهام و یا تلقین بدگمان است. او می گوید: دانستن چگونه زندگی کردن طبق خلق و خوی او، زمانی که در کارگاه مشغول کار است، بخش مهمی از آزمون و تجربه هنری اش را تشکیل می دهد.

کارگاه شامل میزهای بزرگ بدون صندلی است. هنرمند ایستاده کار می کند و بدون وقفه در اطراف قطعات در حرکت است تا حاشیه ها و کناره ها را تخمین بزند و تناسبها را حس کند. اگر از پنجره دفتر مجاور به کل سالن نگاه کنیم خود را در مقابل منظره ای می یابیم که صحنه ای از رقص و ترکیب رنگها است. روی کف زمین کارگاه نوعی شن ریزه ریخته شده و قطعات فلز روی آنها و بر روی زمین گذاشته شده اند. قطعاتی بی اندازه سنگین که بلندی بعضی از آنها به سه متر هم می رسد. آنها روی یکدیگر سوار شده اند، ولی با توازنی غیرثابت بعضی قطعات با

کمک ابزارهایی روی یکدیگر قرار داده شده اند. کارو طرح مورد نظر خود را به کمک بعضی فیگورها و با جابجا کردن قطعات ارائه می دهد تا بالاخره برای همکاری مشخص کند که چگونه یک قطعه را دور محوری یا پایه خودش بچرخاند و چگونه آن را بر روی یک زاویه دیگر ثابت کنند تا قطعاً آن قطعه را در زاویه مشخص شده قرار دهند و ثابت بگذارند. یکی از همکاریهای در زمان کار دائماً در کنار او قرار دارد تا نظرات رئیس خود را به کمک فیگورها به او انتقال دهد. سپس مشغول جوش کاری می شود. طبق آموزشهای فوق العاده دقیق و مشخص کارو، مجسمه وارد مرحله جدید ساخت خودش می شود نکته مهم این است که کمک یک مجسمه ساز در اصل روش کاری او و درک تغییرات تدریجی هر قطعه است. اکثر همکاریان کارو سائهای زیادی است که با او کار می کنند و می دانند که باید منتظر هر تغییر ناگهانی در روش و روند کاری او باشند. آنها به این درجه از آگاهی و شناخت رسیده اند که کوچکترین وضعیت و جهت یابی جدید خلاق را درمی یابند و حس می کنند و باید مرتباً مراقب تمامی اتفاقات و تغییرات باشند. در این لحظات آنها باید منتظر رویارویی با انبوهی از ایده های کارو باشند، زیرا که یک مجسمه ساز روش فرم دادن و منظم و مرتب کردن قطعاتی است که با حرکت و جابجایی صورت می گیرد و به مرحله نهایی خودش می رسد.

هنر کارو همواره هنر آزمون و تجربه بر مبنای ریسک بود. او می گوید: روش من به عنوان یک مجسمه ساز همیشه این بوده که به شاهکارهای خود واقعیت بیشتری ببخشم هر تحول و تبدیل در کار من در جهت این بوده که از مجسمه من یک وسیله قدرتمند

ANTHONY CARO

بسازد که تاثير يا هيجان مي بخشد. من به سمت تکنیک هنر آبستره (۲۶) برده شدم، چون مجسمه‌ای گویاتر و در حد کمال می‌خواستم کاری که من انجام می‌دانم در همان لحظه خوب و جدید یا مقتضع جلوه می‌کرد، اما من صرفاً به دنبال تولید کردن نبودم بلکه به دلیل قانع نبودنم و برای کشف راه‌های جدید خلق آثار تلاش می‌کردم. گاه برای او پیش می‌آید که به طور کامل قطعات یک مجسمه را از یکدیگر جدا کند و دوباره روی هم بگذارد مجسمه‌ای که شاید در وهله اول رضایت او را جلب کرده بود. کارو نسبت به سرگرمیها و یا خوشیهایی که شخص به راحتی کسب می‌کند بدگمان است. از این رو در کار خودش دقت و آزمایش را فراموش نمی‌کند چنانکه می‌بینیم چندین باریک قطعه را از روی محور خودش برمی‌گرداند، آن را در بالای مجسمه قرار می‌دهد و یا دوباره جابجا می‌کند و به پایین می‌آورد و یا آن را به سه بخش برش داده و از اساس و پایه تغییر می‌دهد. همه کار و تلاش کارو در کارگاه او با یک چیز مواجه است: گویا کردن فلز و معنی دادن به آن. با این حال آهن که او از اواخر سالهای پنجاه با آن کار می‌کرده و برایش تقدم داشته است تنها چیزی نیست که او با دست روی آن کار می‌کند. گاه پیش می‌آید که بر روی چوب و همچنین برنج، که در زمان شروع کارش با مجسمه آبستره رها کرده بود، نیز کار کند. او در پی یک سری جلسات در کارگاه بین‌المللی که در نیویورک تأسیس کرده بود، با ارائه چند طرح تصویری همه را غافلگیر و شگفت‌زده کرد. او آخر کارو بر روی مجموع قطعات سرامیکی کار کرد که تحولی در آغاز تابلوی ماتیس (۲۷)، مراکشیا (۲۸)، است. حساسیت کارو در مورد روشنایی و کمیت کروماتیک (۲۹) مانند حساسیت یک نقاش است. او مایل بود کارهای سرامیکی را در زیر یک چادر و بیرون از کارگاه اجرا کند؛ جایی که هوا روشن، یکنواخت و مایل به رنگ سفید است. در مورد کار با برنج هم می‌توانیم بگوئیم برنج برای مجسمه‌ساز امکان یک بازی سایه روشن را فراهم می‌سازد. شاید همه اینها نتیجه و معلول محیط و جو مخصوصی است که در کارگاه حاکم است. جایی که فلز برق می‌زند و در عین حال به نظر می‌رسد که در قسمت سایه چین خورده است. شاید هم آنجا انعکاس یک روز کار با یک زندگی وقف شده برای مجسمه‌سازی است

● پاورقی‌ها:

- ۱-Anthony Caro ۲-New York ۳-Sir Anthony ۴-Hampstead
 ۵-Flanc de colline ۶-Albion ۷-Maquette ۸-Jeune Sculpture anglaise
 ۹-Shells Girling ۱۰-Kenneth Noland
 ۱۱-Jules Olitzki ۱۲-Clement Greenberg ۱۳-David Smith
 ۱۴-Constructivistes ۱۵-Sculpture construite ۱۶-Picasso
 ۱۷-Gonzalez ۱۸-Henry Moore ۱۹-Table Pieces
 ۲۰-Camden ۲۱-Opra Lyrique ۲۲-Don Juan ۲۳-Mozart
 ۲۴-abstract ۲۵-abstract ۲۶-Matisee ۲۷-abstract
 ۲۸-Lea Maro calne ۲۹-Chromatique

